



موضع ضد غربی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر سیاست افراطی تجددگرایی پهلوی دوم

محمد سلطانی رناني^۱، فروزان مرزبانی^۲

چکیده

تقابل و خصومت جمهوری اسلامی با غرب ریشه‌ای هویتی را داراست، این غیریت انگاری و خصومت به عنوان هسته مرکزی هویت جمهوری اسلامی در زمان پهلوی دوم کلید خورد. این تقابل از زمان شروع انقلاب اسلامی تا به امروز نیز ادامه داشته است و روایت دو طرف همواره در حال افت و خیز بوده است لذا در این راستا پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سوال بوده است که سیاست افراطی تجددگرای پهلوی دوم چگونه بر موضع ضد غربی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده است؟ و در راستای پاسخگویی به این پرسش از روش توصیفی- تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای و سایت استفاده شده است و با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری این فرضیه مطرح شده است که شکل‌گیری هویت انقلاب اسلامی در دوره پهلوی دوم و ناشی از برخورد سیاست‌های تجددگرای رژیم مذکور بوده است و رویکرد جمهوری اسلامی در بطن هویتی آن نهفته است و با رویکرد تقابل‌گرایانه‌ی پهلوی نسبت به غرب، در دوران انقلاب اسلامی و پرنگ شدن هویت مذهبی مردم ایران این خصومت و تقابل تشدید شد.

واژگان کلیدی: سازه انگاری، غرب، تجددگرایی، جمهوری اسلامی ایران، هویت

۱- دانشجوی دکتری اندیشه‌ی سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mohammad.soltani1375@ase.ui.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

forozanmarzbany1376@gmail.com



مقدمه

برخوردهای بازیگران با یکدیگر و تفسیرهای بین‌الذهنی حاصل از آن، سه فرهنگ هابزی (قابل گرا)، لاکی (رقابت طلب)، کانتی (صلاح جویانه) را صورت‌بندی می‌کنند، هویت‌های شکل یافته ناشی از برخورد ها، با تفسیرهای بین‌الذهنی جدیدی که حادث می‌شود، قابل تغییر است. شروع تخاصم و تقابل ملت مسلمان ایران با غرب هم‌زمان است با اجرای سیاست‌های تجدد گرایانه‌ی محمد رضا شاه پهلوی، به طور کلی می‌توان گفت صورت‌بندی ذهنیت منفی جامعه ایران نسبت به غرب از زمان پهلوی دوم آغاز گردید و تا به امروز ادامه یافته است. با ظهور و گسترش تمدن غربی که با تکیه بر عقل باوری و تجربه، تفسیر تازه‌ای از جایگاه انسان در عالم هستی ارائه می‌داد و توانسته بود با تکیه بر پیشرفت علم و تکنولوژی، به قدرتی افسون کننده دست یابد، دوران حیرانی و پریشانی ایرانیان آغاز شد. دستاوردهای این تمدن که دگرگونی ژرفی در باورها و فرهنگ انسان اروپایی پدید آورده بود، با شتاب فراوان عالمگیر شد و جوامع را دستخوش تحول ساخت. برخورد ایران با تمدن غرب پیش از قرن نوزدهم آغاز شده بود، اما بحران و چالش در هویت دیرینه ایرانی-اسلامی در واقع زمانی ایجاد شد که ایران شکست‌های پی‌درپی و جبران ناپذیر در جنگ با روسیه متحمل گردید و به تبع قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان بخشهایی از خاک ایران واگذار شد. از این‌زمان به بعد بود که به تدریج تقليد از مفاهیم تجدد گرایانه، در عرصه فکر و اندیشه نخبگان رسمی وارد شد و از دیگرسو اروپاییان نیز در راستای مداخلات سیاسی و اقتصادی‌شان، دولت قاجار را برای نوسازی و تقویت دستگاه دولتی تحت فشار گذاشتند. نفوذ غرب، محافل دولتی طبقه بالا را به اصلاح نهادهای نظامی و حکومتی به شیوه غرب متمایل ساخت. مداخله اروپاییان، به تدریج مقاومت‌هایی را از سوی علمایی که با نفوذ اجانب مخالف بودند، برانگیخت. نقطه عطف در این این مخالفت‌ها، از زمانی آغاز گردید که مشروطیت به انحراف کشیده شد و از آن پس بود که مخالفت با پدیده تجدد، به شکلی فraigیر و آگاهانه انجام گرفت. در واقع بر اثر پیامدهای مشروطیت، ناهمخوانی هویت دینی جامعه ایرانی با مفاهیم غیرمذهبی غرب آشکار گردید. در مراحل بعد، جایگزین ساختن سازمان سیاسی، قوانین غیرمذهبی، نهادهای قضایی و آموزشی غرب به جای سازمان سیاسی پیشین و قوانین نهادهای مذهبی سابق، مرحله تازه‌ای از تعارض میان تشکیلات مذهبی و دولت نوسازی شده ایران را که مشروعيت خود را با تعبیر غیرمذهبی و ناسیونالیستی تعریف می‌کرد، پدیدار نمود. در واقع

سیاست‌های دستوری پهلوی و همچین نفوذ و امتیازگیری قدرت‌های خارجی چون امریکا در ایران و حافظه منفی تاریخی که ملت ایران از این کشور در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشت، همه و همه در ایجاد مطالبات جدید ملت ایران جهت تغییر وضع موجود و شروع انقلاب اسلامی ایران دخیل بوده اند. حال پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سوال بوده است که سیاست افراطی تجددگرایانه پهلوی دوم چگونه بر موضع ضدغیری جمهوری اسلامی ایران تاثیرگذار بوده است؟ و هدف از پژوهش حاضر جستجوی عوامل اصلی صورت‌بندی این هسته هویتی در دوره پهلوی دوم و ادامه یافتن آن پس از تسلط جمهوری اسلامی در ارتباط با غرب می‌باشد. در این راستا، پژوهش حاضر ابتدا مروری بر سیاست‌های تجددگرای محمد رضا شاه پهلوی چون فعالیت‌های فرهنگی و... خواهد داشت و در ادامه مذهب را به عنوان نیرویی قدرتمند در جامعه مذهبی ایران مورد بررسی قرار خواهد داد تا هسته‌ی هویتی تقابل و تخاصم جمهوری اسلامی با غرب را در برخورد دو عامل یاد شده (یعنی سیاست‌های تجددگرای محمد رضا شاه پهلوی با جامعه‌ی سنتی مذهبی ایران) جستجو نماید.

پیشینه پژوهش

علویان و رستمی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «گذری بر هویت ملی عصر پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰) سیاست‌ها و ابزارها»، به تلاش پهلوی دوم جهت ایجاد یک هویت جعلی همسو با سیاست فرهنگی خویش همچون شاه پسرتی، باستان‌گرایی، اسلام‌زدایی و ترویج غرب‌گرایی پرداخته، مقاله مذکور هویت دستوری را عامل شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی مخالف علیه رژیم پهلوی دانسته است.

در مقاله‌ای دیگر جلیلیان (۱۳۹۷) با عنوان «ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^(۱) و بازتاب آن در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۶۸)» با نگاه گفتمانی دیدگاه اسلام‌گرایی امام خمینی^(۱) را جایگزینی برای ابر گفتمان‌های ملی گرایی لیرال تلقی کرده، مقاله مذکور غیریست انگاری امروزی جمهوری اسلامی را در نگاه و در دیدگاه غیریست انگار امام خمینی^(۱) جست‌وجو می‌نمایند. وی وقوع جنگ تحملی را عامل ایجاد و جوشش گفتمان مصلحت‌گرایی دانسته است. این گفتمان جدید خود عامل ایجاد راه حل‌هایی برای انتباط آرمان‌ها و واقعیت‌های بیرونی شده است. شاید در نقد مقاله مذکور بتوان گفت نگاه امام خمینی^(۱) نگاهی است که اکثریت مردم جامعه ایران در آن مقطع زمانی داشته‌اند و مطرح شدن گفتمان اسلام‌گرایی



بی تأثیر از کنش‌های تجددگرایانه و فعالیت‌های ضد ارزشی محمدرضا شاه پهلوی نبوده است. ایجاد مطالبات مردم ایران در برخورد با فعالیت‌های ضد ارزشی محمدرضا شاه پهلوی، عاملی برای جوشش و مطرح شدن اسلام‌گرایی امام خمینی^(ره) می‌باشد، به طور کلی پشتیبانی ملی باعث پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی سطوح مختلف جامعه براساس مطالبات مردم شد که سیاست خارجی نیز بخشی از آن می‌باشد.

طاهری و کریمی فرد (۱۳۹۱) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» با بهره‌گیری از چهار چوب رهیافت سازه‌انگاری هویت ملی جمهوری اسلامی ایران را ناشی از تصور این کشور از خویش و براساس برداشت و تصویر سایر کشورها از آن دانسته است، این مقاله با فرض این موضوع که سیاست‌گذاری، جهت‌گیری و شیوه رفتاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی متأثر از انگاره‌های هویتی ملی از زمان شکل‌گیری بوده، این هویت ملی را در برخورد با دیگر بازیگران عرصه بین‌الملل و برداشت نهایی از خود صورت‌بندی کرده است.

امام جمعه‌زاده و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «ایران فرهنگی تعامل یا تقابل با هویت غرب» خود آگاهی تمدنی حاصل از تجربه تاریخی طولانی فرهنگی و اجتماعی زبانی مشترک را عامل شکل‌گیری هویت منفی دانسته است، هویت منفی شکل یافته که همانند دیگر هویت‌ها در تعامل یا تقابل با غرب قرار گرفته است. پژوهش یادشده معتقد است که با ارزیابی موقعیت و جایگاه ایران فرهنگی و ظرفیت‌های تاریخی، تمدنی، هویتی، دینی و زبانی می‌توانیم درجهت نقد و همچنین استیلای فرهنگی و هویتی غرب برآییم و همچنین با ارائه روشی مناسب می‌توانیم عوامل تقابل‌گرایانه با هویت غرب را به تعامل و فرصت تبدیل نماییم. اکثر مقالات شکل‌گیری هویت را به عصر پهلوی محدود کرده‌اند و هویت را در دوره پهلوی مورد بررسی قرار داده‌اند، اما پژوهش حاضر تقابل جمهوری اسلامی ایران با غرب را ریشه در هویت جمهوری اسلامی ایران دانسته و این هویت را در سیاست‌های تجددگرای پهلوی دوم جستجو می‌نماید.

چارچوب نظری

سازه‌انگاری از جمله نظریاتی است که ریشه در فلسفه و روانشناسی دارد، این نظریه در اوآخر قرن ۲۰ و اوایل قرن ۲۱ توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرد، نظریه پرداز بر جسته این نظریه الکساندر ونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، وجود جهان خارج از ذهن را

طرح کرد. وی با بیان کلید واژه بر ساختگی و انگاره‌ها در صدد برآمد تا بر ساخته بودن هویت‌های اجتماعی کنشگران را نشان دهد (عسگرخانی، منصور مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۶-۱۹۴). ونت معتقد است هویت‌هایی که در برخورد با دیگر هویت‌های شکل می‌یابد امکان تغییر دارد، به گونه‌ای که اگر نیات اولیه یک دولت خودخواهانه باشد روند همکاری نیات آن‌ها را باز تعریف می‌نماید و در نتیجه‌ی این برخوردها است که علایق منافع و درنهایت هویت‌های آن‌ها صورت‌بندی می‌گردد (schoorl,caura,2022:3). وی در یکی دیگر از آثار مهم خود یعنی مقاله آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمند، سه گونه فرهنگ را ناشی از درک واحدهای سیاسی در برخورد با یکدیگر و ساختار نظام بین‌الملل معرفی می‌نماید، این سه فرهنگ عبارتند از فرهنگ کانتی (صلاح‌جویانه)، هابزی (جنگ طلبانه) و لاکی (رقابتی) می‌باشد (دانش نیا، ۱۳۹۴: ۵۴).

الکساندر ونت در مقاله‌ی یادشده در تلاش است تا نشان دهد نظام بین‌الملل یک نظام با ساخت اجتماعی می‌باشد، بازیگران عرصه بین‌الملل با تفسیرهای بین‌ذهنی که در برخورد با یکدیگر به دست می‌آورند، منافع و رفتار آن‌ها صورت‌بندی می‌گردد وی به قابل تغییر بودن فرهنگ و هویت یادشده تحت تأثیر تفسیرهای جدید نیز اشاره دارد (دانش نیا، ۱۳۹۴: ۶۸). سازه‌انگاری از بعد هستی‌شناسی دید و نگاهی کلان به سرشت بازیگران دارد، این نظریه آمیخته‌ای از مادی‌گرایی و معنا‌گرایی می‌باشد به‌طوری که عوامل ذهنی و معنایی و تفسیری که بازیگران در برخوردهای بین‌ذهنی از یکدیگر دریافت می‌کنند منافع و علایق هویت و حتی رفتار آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مفهوم ساختار و کارگزار از دیگر مباحث مربوط به سازه‌انگاری می‌باشد. سازه‌انگاری بر تأثیر متقابل ساختار و کارگزار در ارتباط با یکدیگر معتقد است (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۱۷-۱۱۶). دیدگاه سازه‌انگاری با توجه به عوامل مادی در کنار عوامل غیرمادی راه میانه‌ای را طی می‌کند. این نظرگاه با توجه به برخوردهایی که واحدهای سیاسی در طول زمان از یکدیگر دارند حافظه‌ای منفی و یا مثبت را در پس این برخورد و تفسیرهای بین‌ذهنی به دست می‌آورند که پدیدآورنده‌ای رفتارهای آینده آن‌ها در برخوردهای جدید می‌باشد (دانش نیا، ۱۳۹۴: ۶۸).

ونت در مقاله معروف خود یعنی (آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها آن را می‌فهمد) به‌دلیل یک نوع راه ارتباطی است تا دو رهیافت رئالیسم و لیبرالیسم به ترتیب مادی‌گرایی و معنا‌گرایی را به یکدیگر نزدیک کرده و ارتباطی میان آن‌ها برقرار سازد. ونت در مثالی از پیتر برگر صورت‌بندی بین‌ذهنی دولت‌ها را به‌خوبی تشریح می‌کند. در این مثال اشخاص جامعه دارای



هویت‌های مختلفی در ساختار اجتماعی جامعه هستند که این هویت‌ها در نتیجه‌ی برخوردهای بین‌الذهنی افراد شکل می‌گیرد و این ارتباط‌های بین‌الذهنی در خصوص افراد کنش آن‌ها را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد این هویت‌ها در تعریف از خود و تعریفی که در برخورد با دیگری حادث می‌شود شکل می‌یابد. لازم به ذکر است که این تفسیرها ثابت و پایدار و همیشگی نبوده و قابلیت تغییر با ایجاد برخوردها و تفسیرهای بین‌ذهنی جدید دارند. (wendt, 1992: 396-398).

پژوهش حاضر با توجه به نظریه سازه‌انگاری الکساندر ونت، به دنبال شکل‌یابی هویت ضد‌غربی جمهوری اسلامی در دوره پهلوی دوم خواهد بود تا ریشه تقابل با غرب را در برخورد ذهنیت مذهبی و سنتی جامعه ایران با سیاست‌های تجدددگرایی غربی محمدرضا شاه پهلوی جستجو نماید.

۱) سیاست‌های تجدددگرایانه پهلوی دوم

سیاست‌های تجدددگرایانه‌ی سلسله پهلوی در دوره رضا شاه کلید خورد و تشدید و تسریع آن را در دوره پهلوی دوم در عرصه‌های اجتماعی اقتصادی و فرنگی در جامعه مذهبی ایران شاهد و ناظر هستیم، در ادامه پژوهش حاضر مروری بر سیاست‌های تجدددگرای پهلوی دوم در جامعه سنتی و مذهبی ایران خواهد داشت. پس از آن که شاه توانست با ابزارهای سرکوب نظامی خود همچون سواک و ارتش یک دولت متمرکز و اقتدارگرای سلسله‌مراتبی را ایجاد کند، در اوایل دهه ۱۳۴۰ شمسی شاهد نوسازی جدیدی در عرصه‌های مختلف با حمایت و پشتیبانی غرب هستیم. محمدرضا شاه پهلوی با عنوان عصر تمدن بزرگ از سیاست‌های تجدددگرایانه‌ی خود یاد می‌کرد، تجددد و مظاهر تمدن غرب به شکل دستوری در مقطع زمانی یاد شده با سرعت و شتاب فراوان وارد جامعه مذهبی و سنتی ایران شد. شروع اجرای دستوری سیاست تجدددگرای پهلوی دوم را ما در مقطع زمانی سال ۱۳۴۱ و با انقلاب سفید شاه شاهد هستیم. این موضوع خود عاملی برای تشدید مخالفت با شاه و گسترش آن در آن مقطع زمانی گردید (زریری، ۱۳۸۴-۲۹).

انقلاب سفید را به گونه‌ای می‌توان از مظاهر نفی مذهب بشمار آورد چراکه ایجاد سپاه دانش، اعزام روحانیون به سربازی، آزمون‌گیری از طلاب علوم دینی و... همه و همه نشان از عدم انطباق با گرایش‌ها و فرهنگ سنتی و مذهبی جامعه ایران بهشمار می‌آمد. پس از اعتراضات ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ برعلیه سیاست‌های تجدددگرایانه‌ی شاه ما شاهد گرفتن امتیاز کاپیتلولاسیون در آن مقطع زمانی توسط آمریکا هستیم. وجهه منفی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۴۲ عاملی شده بود تا با دادن این امتیاز خشم و نفرت مردم از رژیم مذکور افزایش یابد. خشم و انزجاری که توسط

جنبش اسلامی هدایت شد(سوری لکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۸). شاه به دنبال آن بود تا دین را به عنوان یک نهاد اجتماعی در کنار دیگر نهادها معرفی نماید نه به عنوان یک ایدئولوژی، پهلوی دوم با تأکید بر عربی بودن و وارداتی بودن اعتقادات اسلامی مردم ایران به دنبال ایجاد هویت ملی جدیدی بر پایه‌ی آن‌چه برنامه داشت بود(سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۶۰-۶۱). وی در تلاش بود تا هویتی جدای از اسلام را برای هویت ایرانی صورت‌بندی نماید. در این‌ین جهت پیشبرد هدف مذکور به باستان‌گرایی و تسلط گفتمان لیبرالی خود روی آورد. شاه به گونه‌ای ایران را بخشی از تمدن غرب تلقی می‌کرد که در نتیجه‌ی یک تغییر جغرافیایی از همتایان خود فاصله گرفته است. شاه اسلام را مانع و یک پرده‌ای می‌دانست که عظمت ایران را پوشانده و استعداد ویژه‌ی مردمان ایران توسط حمله‌ی اعراب سرکوب و خاموش شده، وی به دنبال آن بود تا ایرانیان از سنت‌های گذشته اسلامی خود دست بکشند و در راستای تمدن اروپایی غربی سوق یابند. جشن‌ها و جشنواره‌هایی که در اماکن عمومی برگزار می‌شد از جمله ترفندهای وی جهت رسیدن به اهداف مذکور بود(پورآرین، دل‌آشوب، ۱۳۹۴: ۱۹).

وی به این موضوع توجه نداشت که روند نوسازی در جوامع اروپایی به شکلی مرحله به مرحله و آرام صورت پذیرفته و این رویه با اهنگی ارام و مشارکت ملی مورد پذیرش مردم آن جامعه قرار گرفته است. نبود زیرساخت‌های سیاسی لازم در جامعه ایران در دستوری بودن نوسازی آن به ویژه در زمینه اجتماعی باعث شد تا نخبگان طبقه متوسط و ناراضیان وضع موجود به سمت اپوزیسیون و یا مخالفان مذهبی سوق داده شوند. همه این‌ها در حالی است که در فرآیند نوسازی مذهب که نقش برجسته‌ای در میان مردم ایران ایفا می‌کرد نادیده گرفته شده‌است. نفوذ سنتی رهبران مذهبی در جامعه ایران وجود مذهب به عنوان عامل مهم در میان مردمان جامعه ایران عاملی شد تا ما شاهد شکاف عمیق میان الگوی نوسازی محمدرضا شاه پهلوی و عرف مذهبی رایج جامعه باشیم. این شکاف عاملی شد تا حکومت پهلوی دوم مشروعيت خود را از دست بدهد (سوری لکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۶). در ادامه پژوهش حاضر به برخی از فعالیت‌های ضد فرهنگی محمدرضا شاه پهلوی که با ارزش‌های جامعه سنتی ایران هم خوانی نداشت اشاره خواهد کرد.

شاه از اینکه مذهب در بطن جامعه ایران نهادینه شده بود، بسیار نگران بود و این موضوع را مانع اصلی دستیابی به اهداف بلندپروازانه خویش تلقی می‌کرد. بهمین جهت با مشورتی که با شجاع الدین شفا به عنوان مشاور دربار خود داشت به این نتیجه دست یافت که پیامبری ایرانی را

جایگزین پیامبر اسلام^(ص) نماید. پیرو این نظرکار از کوروش به عنوان آینه‌گذار شاهنشاهی یاد کرد تا به عنوان یک ایدئولوژی آن را در جامعه ایران صورت‌بندی نماید. پهلوی دوم با برگزاری جشن‌های شاهنشاهی به دنبال احترام و ایدئولوژی ذکر شده بود تا از این طریق حکومت پادشاهی خود را تحکیم و ثبیت نماید. محمد رضا شاه پهلوی در تلاش بود تا ایران قبل از اسلام را به عنوان تمدن و فرهنگ برتر تاریخ ایران برجسته نماید و همچنین هویت اسلامی ایرانیان را به هویت ملی گرایی لیبرال تبدیل نماید (پورآرین، دل آشوب، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۹).

به طور کلی مبانی ایدئولوژیک پهلوی را تأکید بر تجدد گرایی، باستان‌گرایی، ملی گرایی ایرانی و درنهایت تأکید بر سلطنت (که در رأس آن شاه قرار داشت) می‌توان تقسیم کرد. مظاهر تجدد و اجرای سیاست‌های آن را در مسئله آموزش و مسئله حجاب در دانشگاه‌ها در مقطع زمانی فوق شاهد و ناظر هستیم. مسئله حجاب فقط به مسئله‌ی دانشگاه‌ها ختم نشده و ما در سایر وجوده جامعه (همچون سینماها، ادارات، خدمات عمومی رفاهی) به خصوص با تصویب طرح سال ۱۳۵۵ تحت عنوان شورای هماهنگی امور اجتماعی، شاهد و ناظر هستیم. سیاست‌های مبتنی بر کشف حجاب به گونه‌ای برای مردم مذهبی ایران گران تمام شده بود که گویی مظہر اصالت و زبان ارزش‌های آن‌ها مورد هجوم قرار گرفته است. رژیم پهلوی بدون در نظر داشتن مظہر اصالت و زبان ارزش‌ها به دنبال آن بود تا ایران و ایرانی در بعد ظاهری کاملاً شبیه غربی‌ها باشند و این موضوع را عامل پیشرفت تلقی می‌کرد. اجرای سیاست‌های تجدد گرایی پهلوی دوم روزنامه‌ها و انتشارات را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بود. انتشار تصاویر غیراخلاقی در مجلاتی چون دختران و پسران، زن روز، تهران مصور و... پیرو این موضوع بسیار ملموس و باز می‌باشد (نوختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۲۵).

از ابزارهای مهم دیگری که رژیم پهلوی دوم از آن جهت تسلط سیاست تجدد گرایانه خویش بسیار بهره برد می‌توان به رسانه‌های تصویری چون تلویزیون اشاره کرد، ۱۳۳۷ هجری شمسی با ظهور و پیشرفت فناوری تصویری بین‌المللی ما شاهد شروع فعالیت‌های رسانه‌ای توسط دولت شاه می‌باشیم. رسانه یاد شده به عنوان یکی از ابزارهای مهم حکومتی جهت ترویج و تزریق ارزش‌های غربی به شمار می‌آمد. از دیگر فعالیت‌های رسانه‌ای پهلوی دوم جهت اجرای سیاست‌های تجدد گرایانه خویش می‌توان به پخش فیلم‌ها و سریال‌های غیراخلاقی و همچنین اختصاص دادن زمان زیادی به فیلم‌ها و سریال‌های مذکور جهت ترویج و تزریق فرهنگ غربی در جامعه سنتی و

مذهبی ایران اشاره کرد (نواختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۲۵). به گونه‌ای می‌توان گفت مبتذل‌ترین جنبه‌های فرهنگی غرب جهت ترویج و گسترش، برای جامعه ایران انتخاب شده بود. علاوه‌بر تلویزیون، سینما نیز تحت تأثیر این سیاست‌ها قرار گرفته بود و پیش از سی درصد زمان برای برنامه‌ها و فیلم‌های غیراخلاقی غرب در پرده‌ی سینماها و همچنین رسانه ملی یعنی تلویزیون اختصاص داده شده بود. این وضعیت برای جامعه‌ای که تفکرات سنتی مذهبی سال‌ها در آن نهادینه گشته بود و در قلب مردم جای گرفته بود، قابل تحمل و پذیرش نبود (نواختی مقدم، انوریان اصل، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۱۲۶).

در اکثر جوامع جهت شناسایی توسعه و بازتولید هر فرهنگ از هنر به عنوان یک ابزار بهره‌برداری می‌شود، به بیان دیگر یک نوآین و عصاره فرهنگ جوامع را می‌توان در هنر آن جوامع به عینه مشاهده کرد. رژیم پهلوی با برنامه‌ریزی و صرف هزینه‌های بسیار به دنبال به حاشیه راندن دین در جامعه ایران بود. فیلم‌هایی که در آن مقطع زمانی تولید می‌شد به دنبال به سخره گرفتن فرهنگ مذهبی جامعه ایران بود. از جمله این فیلم‌ها می‌توان به محل ساخته نصرت کریمی اشاره کرد که با ساخت آن جز سبک شمردن احکام اسلام هدفی را دنبال نکرده است. علاوه‌بر آن در فیلم‌ها با مضمون‌های مشابه که به صورت اعیان برای همه افشار جامعه بدون در نظر گرفتن رده سنی پخش و گسترش می‌یافتد، استفاده از روسپی‌ها بود، فحشا در رسانه‌های دیداری فساد را در جامعه ایران گسترش می‌داد (صدر شیرازی، ۱۴۰۰: ۵-۱). سیاست کشف حجاب نیز در دوره محمد رضا شاه پهلوی بر عکس پدرش که سیاستی آمرانه را در این مسئله در پیش گرفته بود، سیاستی منعطف و از راه‌های نرم پیگیری می‌شد. از جمله سیاست‌هایی که به شیوه نرم پیگیری می‌شد می‌توان به استفاده از رسانه و سینما با استفاده از تصاویر زنان بی حجاب اشاره کرد.

لازم به ذکر است که اشاعه و گسترش این سیاست با برخورد علمای مذهبی چون آیت‌الله قمی مواجه بود. از دیگر فعالیت‌های محمد رضا شاه پهلوی جهت انجام سیاست‌های تجدیدگرایانه‌ی خود می‌توان به تأسیس سازمان زنان اشاره کرد. این سازمان با تشویق به کشف حجاب در صدد بود تا به عنوان ابزاری در دست رژیم پهلوی جهت دور کردن زنان ایرانی از حجاب و به طور کلی به حاشیه راندن عقاید سنتی و مذهبی گذشته عمل نماید (ملک‌زاده، بقا بی، ۱۳۹۵: ۸۰-۷۹). ناگفته نماند که هدایت عمده فعالیت‌های غرب گرایانه پهلوی دوم به خصوص در زمینه فرهنگی توسط فرح پهلوی هدایت می‌شد، از جمله فعالیت‌های فرهنگی که بر پایه آن به دنبال گسترش فرهنگ



غربی و تریق آن در جامعه ایران بوده‌اند، می‌توان به جشن فرهنگ و هنر شیراز اشاره کرد. این جشن از سال ۱۳۴۶ شروع شد و هرسال به مداومت خود در رژیم پهلوی دوم ادامه داد. این جشن شامل رقص‌های باله، موسیقی و اجرای تئاتر به‌ویژه تئاترهای خیابانی می‌شد(حضرتی، قربانی، ۷۲: ۱۳۹۶). جشن هنر شیراز به‌جای آنکه سیاست‌های رژیم پهلوی را دنبال کند به یک عامل برای تضادهای فرهنگی و ناهنجاری‌های اجتماعی مبدل گردید، این جشن ضد ارزشی مخالفان زیادی را در برابر رژیم پهلوی متحد کرد چراکه برنامه‌های آن با مقتضیات جامعه ایرانی مطابقت نداشت. نمایش‌هایی که به گفته سفیر وقت انگلیس در ایران به عنوان یک اهانت به ارزش‌های اخلاقی ایرانیان به شمار می‌آمد(مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۲: ۱-۵).

به عنوان مثال در یکی از این برنامه‌ها تحت عنوان خوک بجه آتش، بازیگران آن در پیاده‌رو خیابان فردوسی شیراز، شروع به اعمال جنسی کردند، به گونه‌ای که سفیر وقت انگلیس آنتونی پارسونز به شاه ایران گفته بود که اگر این گونه تئاترها در شهر منچستر انگلیس برگزار می‌شد، بازیگران و دست‌اندرکاران آن جان سالم به در نمی‌بردند، شاه در واکنش به وی شروع به خنده‌دن می‌کند. از دیگر برنامه‌های جشن هنر شیراز، کندن سر مرغ‌های زنده، توسط گروه تئاتر برزیلی بود انتشار و بازنشر این اتفاقات در اماکن عمومی، پیاده‌روها و تلویزیون، باعث اعتراضات زیادی شد. در این میان روحانیون نیز ساكت نشستند و محتوا و فرم برنامه‌های اجرایی در این جشن را در تقابل با اعتقادات مردم اعلام کردند. آیت‌الله شیخ بهاءالدین و آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب از جمله روحانیون معارض به این فعالیت‌های ضد فرهنگی بودند این مخالفت‌ها علاوه بر روحانیون، عموم مردم را نیز شامل می‌شد(مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۴۰۲: ۲-۶).

دستوری بودن مدرنیزاسیون و عدم تطابق و هماهنگی میان فرهنگ بومی و سنتی جامعه و همچنین وجود تفاوت‌های تاریخی سبب گردید تا عالیق و سنن مذهبی مردم که عنصر کلیدی در باورهای اجتماعی طبقات مختلف جامعه مذهبی ایران ایفا می‌کرد لطمہ بینند به گونه‌ای که محمد رضا شاه با دنبال کردن این سیاست به دنبال تغییر جامعه و نظام معنایی ایرانیان بود. این عدم توجه به زیرساخت‌های نوسازی و محدود کردن نوسازی به مظاهر عینی آن باعث شد تا از دل این مظاهر عینی ارزش‌های تولید گردد و موجب تضادهای جدی در درون جامعه شود. به‌طور کلی ارزش‌هایی که نوسازی به‌همراه آورد در تقابل با ارزش‌های قرار گرفت که در سال‌های سال در جامعه سنتی و مذهبی ایران نهادینه شده بود(سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۵۸).

آمریکا نیز به عنوان یک عامل خارجی در تحت فشار قرار دادن محمدرضا شاه پهلوی در جهت اجرای سیاست‌های مدرنیزاسیون در ایران بی‌تأثیر نبود. آمریکایی‌ها از ترس اینکه ایران به دام کمونیست‌ها بیافتد به دنبال یک نوع توسعه باثبات اجتماعی، اقتصادی با طرح‌های مدنظر خود در ایران بودند. در این‌بین تأثیر تحصیل کردگان ایرانی در خارج به ویژه آمریکا که به ایران بازگشته بودند را نمی‌توان نادیده گرفت. تئوری‌سینهای مکتب مدرنیزاسیون با اعتقاد بر اینکه جهت توسعه یافتن کشورهای در حال توسعه بایستی از غرب الگوبرداری کرد، به دنبال یک نظام اقتصادی، صنعتی و سرمایه‌داری و فرهنگی مدرن بودند تا از این طریق جامعه سنتی گذشته را به حاشیه برانند. در این مسیر ارزش‌های جامعه سنتی حذف و ارزش‌های غربی جایگزین آن خواهد شد (جهانگیری، طاهری، ۱۳۹۸: ۱۵۰-۱۴۹).

در نظر نگرفتن ارزش‌های اسلامی جامعه ایران عاملی شد تا مخالفت‌ها علیه رژیم شاه تشدید گردیده و درنهایت باعث سقوط رژیم مذکور گردد. آقای عباسعلی عمیدزنگانی نیز صریحاً سیاست اسلام‌زدایی شاه را عامل اصلی و تعیین‌کننده سقوط شاه دانسته و در کتاب خود تحت عنوان انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن تأکید داشته است که شاه سیاست‌های غرب‌گرایی و اسلام‌زدایی را در اوخر حکومت خود یعنی مقطع زمانی دهه ۵۰ بسیار تشدید کرده است. به گونه‌ای شاه علیه ارزش‌های مذهبی نهادینه شده در جامعه ایران قیام کرده بود، جریحه‌دار شدن این احساسات مذهبی عاملی شد تا ملت ایران پاسخی سخت با انقلاب خود در برابر این اقدامات نشان دهند. همه این‌ها درحالی بود که به باور غرب نقش مذهب در جامعه ایران در حال کم‌رنگ شدن و به حاشیه رفتن است، اما بالعکس تاریخ نقش اساسی آن را در تحولات سیاسی اجتماعی بسیار پررنگ کرد (زیبا کلام، ۱۳۹۵: ۱۰۰-۹۵).

دیدگاه فرمانفرما میان نیز همانند دیدگاه غربیان مصدق صحت این موضوع می‌باشد، فرمانفرما میان از اساتید دانشگاه هاروارد آمریکا معتقد بود که کار مذهب در ایران در مقطع زمانی که سلسله پهلوی حکومت می‌کرد تمام شده و به حاشیه رفته است. دلایل این موضوع را شکستن ساختار اجتماعی اقتصادی می‌داند که ارزش‌ها و سبک‌های سنتی را در ایران پرورش می‌داده، افراد دیگری نیز همانند فرمانفرما میان به این دیدگاه اعتقاد داشتند، افرادی چون هالیدی نیز همانند فرمانفرما میان به این دیدگاه اعتقاد داشته‌اند اما پس از انقلاب اسلامی و تأثیر بر جسته نیروهای اسلامی مذهبی در این انقلاب ما شاهد عکس این دیدگاه‌ها هستیم. اسلام به عنوان پناهگاهی برای



مردم رنج دیده ایران در دوره قبل از انقلاب به شمار می‌آمد و این پناهگاه باعث ایجاد اتحاد موج عظیمی از نیروهای مذهبی علیه شاه شد. جایگاه روحانیت و پیوند و نزدیکی بازاریان با روحانیت نیز عاملی جهت ورود بازاریان در کنار نیروهای مذهبی و گسترش دامنه در گیری شد (زیبا کلام، ۱۳۹۵: ۱۰۴-۱۰۰).

جریان‌های مذهبی که مخالفت‌های زیادی با برنامه‌های نوسازی رژیم شاه داشتند از دهه ۱۳۴۰ به صورت فعال در برابر این سیاست‌ها ایستادند و حکومت شاه را تحت فشار قرار دادند. این ایستادگی به بحرانی برای رژیم پهلوی منجر شد. این افزایش و گسترش بحران باعث نارضایتی اجتماعی و مورد هدف قرار گرفتن خود شاه و سلطنتش گردید به گونه‌ای که گفتمان جریان اسلامی، تقابل میان سیاست‌های پهلوی دوم و اسلام را تقابل میان اسلام و کفر اعلام می‌نمود (سوری ملکی، سوری، ۱۳۹۵: ۶۱). به طور خلاصه سیاست‌های تجددگرایانه محمدرضا شاه پهلوی عاملی شد تا ذهنیت منفی ازسوی مخالفان دربرابر این سیاست‌ها صورت‌بندی گردد، جامعه سنتی و مذهبی ایران در برخورد با این سیاست‌ها واکنش خود را به صورت انقلاب نشان داد. در ادامه پژوهش حاضر به مذهب به عنوان یک نیروی قدرتمند در جامعه سنتی- مذهبی ایران خواهد پرداخت.

(۲) مذهب عاملی قدرتمند در جامعه ایران

دین از گذشته تا به امروز نقش مهمی در تحولات اجتماعی، سیاسی، تاریخ ایران (به ویژه تاریخ معاصر ایران) ایفا کرده است، مذهب تشیع به عنوان یک مذهب حکومتی در ایران در عصر صفویه پا به عرصه وجود نهاد تا قبل از آن، عدم وجود امام معصوم امکان ایجاد یک حکومت را نمی‌داد و مردم از حکومت‌هایی که با این عنوان تشکیل می‌گردید پیروی نمی‌کردند. اما به دلیل آنکه شیخ صفی الدین اردبیلی به عنوان مؤسس و فرمانروای صفوی از نسب پدری خود به امام موسی کاظم^(ع) می‌رسید و به عنوان پیشوای مذهبی طوایف و قبایل خود به شمار می‌آمد، به همین سبب مشروعيت و مقبولیت مردم را در تشکیل حکومت خود یعنی یک حکومت شیعی به دست آورد (زیبا کلام، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۸).

بعد از دوره صفویه و به دلیل وجود هرج و مرج و آشوب‌های پی‌درپی به خصوص عدم رابطه خوب نادرشاه افشار با شیعه و روحانیون، عاملی شد تا بسیاری از علمای طراز اول ایران مجبور به مهاجرت به نجف و مناطق شیعه‌نشین آن شوند. با به قدرت رسیدن سلسله قاجار شاهان قاجار

جهت کسب مشرعیت به علماء توجه ویژه داشتند. علاوه بر آن شاهان قاجار از علماء استفاده ابزاری می کردند، به گونه ای که برای صدور فتوای جهاد و اتحاد در برابر دشمن به علماء متول می شدند و علاوه بر آن هر فرد شیعه از یک عالم مجتهد تقليد می کرد که باعث می شد نفوذ و قدرت علماء و پایگاه اجتماعی آنها بعد از عصر صفویه در جامعه ثبیت و نهادینه گردد. وجود بحران ها و مصیت های دوره قاجار عاملی شد تا علماء نیز به عنوان یک نیروی اجتماعی به مبارزات سیاسی نیز کشانده شوند. لازم به ذکر است که دو مفهوم کلیدی در تفکر شیعه یعنی ظلم ستیزی و شهادت به عنوان یک نیروی محرک در برابر حکومت و مبارزات سیاسی عمل می کند (زیبا کلام، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۰۸).

تفکر امامت نیز در مذهب تشیع و انتظار برای ظهور حضرت مهدی (ع) یک مفهوم کلیدی در به وجود آوردن روحیه انقلابی مردم ایران به شمار می آید. به طور کلی مسئله انتظار و ایمان به مهدویت روحیه انقلابی را در مردم مذهبی ایران دوچندان کرد، به گونه ای که مردم را در آمادگی کامل جهت مقابله با رژیم شاه فرارداد. اعتقاد همگانی به ظهور امام زمان (ع) عامل مشترک وحدت بخش و روحیه آفرین مردم مذهبی ایران شد (تلاششان و همکاران ۱۳۹۳: ۳۴-۳۳). از دیگر مفاهیم کلیدی در تفکر مذهب شیعه که باعث روحیه انقلابی مردم ایران شد می توان به فرهنگ عاشورا نیز اشاره کرد. واقعه عاشورا به عنوان یک فرهنگ عمومی در جامعه ایران نهادینه شده بود، به گونه ای که تلاش رژیم پهلوی برای به حاشیه راندن اسلام (با تأکید بر سیاست های تجدد گرایانه و اسلام ستیزانه خود) به عنوان یک خیانت به شهدای کربلا به شمار می آمد و سکوت در برابر آن نیز همانند فعلیت رژیم پهلوی جایز دانسته نمی شد. به طور کلی مسئله عاشورا و قیام امام حسین (ع) و شهادت به عنوان مفاهیم مهم هویت تاریخی مذهبی شیعه به شمار می آیند. موضوعات یاد شده مردم را جهت مقابله با هر گونه ظلم آماده مبارزه و عدالت خواهی می کند (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۳۹).

حضور میلیونی مردم در قیام باشکوه ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ که تمام اشار و طبقات جامعه را دربر می گرفت مصادف با عاشورا می باشد. این موضوع مصادق صحبت تاثیر فرهنگ عاشورا برای جاد روحیه ملت ایران در بار رژیم پهلوی می باشد. لازم به ذکر است که این قیام یکی از بزرگ ترین اعتراضات مردم ایران در طول انقلاب علیه رژیم شاه به شمار می آید (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۸). روحانیت شیعه نیز به دلیل استقلال عملی که در برابر دولت بواسطه پایگاه اجتماعی والایش داشته، به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند رهبری مخالفت با قدرت های سلطه گر را (به خصوص در



تاریخ معاصر ایران) در دست داشته است. فرهنگ شیعه به عنوان یک فرهنگ پویا و زنده و انقلابی نیز در این مسیر بسیار برجسته و حائز اهمیت می‌باشد. به اعتقاد برخی از متکرران غربی چون ژان پیر دیگار مردم‌شناس فرانسوی، دو عامل مهم یعنی مذهب و روحانیت در جریان انقلاب اسلامی پس از دیگار مسلمان با رهبری امام خمینی^(۱) قرار داشتند. دیگار این شکاف عمیق میان دو بخش جامعه را عامل اصلی شروع انقلاب اسلامی ایران به شمار آورده است (تلاشان و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۶).

پهلوی دوم پیشرفت جامعه را در گرو و غربی شدن و سکولاریزه شدن جامعه ایران قلمداد می‌کرد این در حالی است که مردم ایران همواره بر سنت‌های گذشته و دین خود پای‌بند بوده و یکی از مسائل و دغدغه‌های اصلی آن‌ها در طول تاریخ اسلام‌خواهی بوده است. حساسیت مردم نسبت به دین خود در این بین ملموس و آشکار است، به گونه‌ای ریشه‌های انقلاب اسلامی از قرآن و مفاهیم عدالت‌خواهانه آن چون تعالیم مربوط به ایستادگی در برابر ظلم و ستم گرفته شده، رهبری انقلاب به دست امام خمینی^(۲) به عنوان یک رهبر شیعه که مروج و مبلغ اسلام و تشیع بود، خود مصدقانیاز جامعه ان زمان را به مذهب نشان می‌دهد (روحی، ۱۵۰-۱۳۲: ۱۳۹۳). حامد الگار در مورد نقش علماء و به طور کلی روحانیون معتقد است، حوادث انقلاب اسلامی جنبه‌ای دینی و مذهبی را در مسیر خود به همراه داشته، مسئله تقلید و اطاعت از مرجع جامع الشرایط نیز در پیروی مردم از دستورهای امام خمینی^(۳) بی‌تأثیر نبوده است (تلاشان و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۷). به طور کلی در انقلاب اسلامی دین به عنوان یک نقش کلیدی بسیار برجسته و مورد توجه عمل می‌کند، آموزه‌های دین به عنوان یک مفهوم کلی و آموزه‌های تشیع در زیر مجموعه آن نقش اساسی را در انقلاب اسلامی و پیروزی آن بازی می‌کند. یکی دیگر از ابعاد بسیار مهم انقلاب اسلامی که ریشه دینی دارد نفی هرگونه سلطه خارجی و ایستاندن در مقابل هرگونه استبداد و استعمار می‌باشد. امام خمینی^(۴) نیز با تأکید بر عدالت اجتماعی و کرامت انسانی بر این دو امر مهم بسیار تأکید داشته‌اند (اخوان نبی، ۱۳۹۶: ۳۰۹-۳۰۸).

به گونه‌ای ریشه‌های انقلاب اسلامی از اسلام، قرآن و مفاهیم عدالت‌خواهانه آن چون تعالیم مربوط به ایستادگی در برابر ظلم و ستم گرفته شده است. رهبری انقلاب به دست امام خمینی^(۵) به عنوان یک رهبر مسلمان شیعه بسیار جالب توجه می‌باشد. این رهبری خود مصدق صحت

حرکت اسلام‌خواهانه مردم ایران می‌باشد. به طور کلی نقش و انگیزه‌های اسلامی در انقلاب اسلامی ایران بسیار پررنگ و برجسته می‌باشد (روحی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). به طور خلاصه سیاست‌های نادرست در خصوص توسعه و سکولاریزه کردن جامعه سنتی ایران باعث شد تا مردم مذهبی ایران در برای این سیاست‌های نادرست وارد صحنه شوند و اسلام را به عنوان مهم‌ترین خواست خود که فراتر از خواست‌های مادی و اقتصادی است برجسته نمایند. لازم به ذکر است در اواخر رژیم پهلوی نیز وجود نخست وزیران عیاش و تجمل گرا و بی تفاوت نسبت به ارزش‌های دینی مردم نیز در سوق یافن مردم به سوی اپوزیسیون مذهبی به رهبری امام خمینی^(ره) که از جنس مردم بودند بی‌تأثیر نبوده است (روحی، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۵۱). پژوهش حاضر در ادامه به شکل گیری هسته هویتی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در خواست و شعارهای مردم و رهبر آنها دارد می‌بردازد تا شروع صورت‌بندی این هویت را در خواست مردم و رهبر آنها (در غیریت انگاری به غرب) جست و جو نماید.

۳) شکل گیری هسته هویتی جمهوری اسلامی در تقابل با غرب تا به امروز

همان طور که در قسمت‌های قبل اشاره گردید انقلاب اسلامی واکنشی بود به حافظه منفی که مردم ایران از سیاست‌های تجددگرایانه محمدرضا شاه پهلوی داشتند. پهلوی دوم با اجرای سیاست‌های غرب‌گرای خود در جامعه سنتی مذهبی ایران صورت‌بندی ذهنی منفی را بر علیه خود در میان مردم ایجاد کرد، به گونه‌ای که پاسخ آن حافظه منفی را با گرایش توده مردم به سمت شخصیت مذهبی امام خمینی^(ره) و شکل گیری انقلاب اسلامی شاهد هستیم. خواست‌های مردم در هر انقلابی در شعارهای آن‌ها ملموس و برجسته می‌باشد. شعارهای تجدددستیزانه‌ی مردم و سخنان امام خمینی^(ره) مصدق صحت واکنش مردم و رهبر انقلاب اسلامی در برابر سیاست‌های تجددگرایانه محمدرضا شاه پهلوی می‌باشد. این واکنش و تقابل به گونه‌ای هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی را پس از پیروزی و تسلط شکل داد، به گونه‌ای که از زمان شکل گیری جمهوری اسلامی تا به امروز شاهد ادامه روند تقابل میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای غربی می‌باشیم. در ادامه پژوهش حاضر به بررسی برخی شعارها و سخنان تجدددستیزانه رهبر انقلاب اسلامی و مردم در طول انقلاب خواهد پرداخت. این شعارها و سخنان نقطه‌ی مرکزی خواسته ملت مذهبی ایران در نقد وضعیت موجود در آن مقطع زمانی می‌باشد.



شعارهای مردم بر علیه حکومت پهلوی دوم نمادی از واکنش آن‌ها دربرابر کش‌های ضدمدحوبی و تجددگرایانه‌ی محمد رضا شاه پهلوی می‌باشد، به گونه‌ای که در این شعارها شخص شاه و سلطنت وی نشانه گرفته می‌شد. شعار مرگ بر شاه به عنوان یکی از شعارهای بارز انقلاب اسلامی مصدق صحبت دشمنی مردم با شخص محمد رضا شاه پهلوی می‌باشد. از دیگر شعارهایی که دشمنی مستقیم مردم با سیاست‌های محمد رضا شاه پهلوی و شخص خود او و سلطنت را نمایان می‌سازد می‌توان به شعار می‌کشی جوانان را، حامیان قرآن را، مرگ بر شاه و یا سلطنت پهلوی نابود باید گردد اشاره کرد. مردم تمامی حوادث و اعمال ضد ارزشی و... که صورت می‌گرفت از چشم شاه می‌دیدند. شعارهایی چون کتاب قرآن را، مسجد کرمان را، رکس آبادان را، شاه به آتش کشید نماد بارز صحبت این موضوع می‌باشد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵: ۲-۳).

از دیگر شعارهای مردم تأکید بر آزادی و همچنین تأکید بر مقابله با هر گونه سلطه خارجی می‌باشد، رهایی از هر گونه وابستگی به کشورهای استعماری نیز در شعارهای مردم ایران بسیار برجسته و قابل مشاهده است. به عنوان مثال می‌توان به شعارهایی که بر علیه امتیاز کاپیتولاسیون سر داده می‌شد اشاره کرد، ناگفته نماند شعارهای مردم بر علیه شاه و آمریکا از حافظه تاریخی منفی که از آمریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ داشته‌اند نیز نشأت می‌گیرد. برخی از شعارها با همین هدف عبارت است از: آزادی نهایی، جمهوری اسلامی پیروزی نهایی، اخراج آمریکایی، این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد، این کارتر بیگانه، از خاورمیانه، اخراج باید گردد، آمریکا، اسرائیل، انگلیس ما دشمن تو هستیم (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵: ۴-۵).

این شعارها پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان خواست ملت ایران و به عنوان هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی ایران صورت‌بندی گردید. مطالبات مردم ایران را در سخنان رهبر فرزانه و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خمینی^(۱) نیز می‌توان جستجو کرد. سخنان ایشان مشابه آن‌چه مردم در شعارهای خود داشته‌اند، سلطنت پهلوی و سیاست‌های تجددگرایانه‌ی دستوری آن را نشانه می‌گرفت و خواست آزادی ملت ایران از هر گونه سلطه و نفوذ خارجی را داشت. ایشان در سخنرانی خود در دهه ۱۳۴۰ در نقد فساد و انحرافات پهلوی و تأکید آن رژیم بر مادی‌گرایی غربی می‌فرمایند: «اسلام قانونی برای حیلت رباخواری و بانک‌داری مبتنی بر رباندارد و برای مصرف و تولید مشروبات الکلی و همچنین برای ترویج فساد جنسی مجوزی نداده بلکه همه آن‌ها را

تحریم و من نوع کرده است. بنابراین دولت حاکم که عروسک خیمه شب بازی امپریالیست ها است و این فسادها را در کشور رواج می دارد دشمن اسلام است.» (اخوان منفرد، ۱۳۸۰: ۵۴).

همانطور که در سخنان امام^(ره) مشخص است، ایشان رژیم پهلوی را مطبع اجرای سیاست های تجدد گرایانه غرب در ایران دانسته و نسبت به گسترش و ترویج فساد برخلاف موازین شرعی جامعه هشدار می دهد. ایشان همچنین در سخنان خود محور اصلی اصلاحات را اصلاح فرهنگی تلقی می کنند و به جوانان هشدار می دهند که در دام وابستگی به غرب نیفتند. امام^(ره) با نقد محمد رضا شاه پهلوی او را به عنوان شخصی که کشور را به بهانه ترقی و تمدن به عقب برده و ویرانی های فرهنگی زیادی پس از خود به جای گذاشته، مسئول می داند. ایشان همچنین اوضاع فرهنگی کشور را بسیار آشفته توصیف می نمایند (مزینانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۹۰-۸۷). از دیدگاه امام خمینی^(ره) ویژگی اصلی موضوع غرب با مفاهیمی چون ظلم، استکبار، استعمار، تسلط بر ضعیف تر از خود و نفع طلبی آمیخته است. ایشان با بیان اینکه اگر شرق بخواهد می تواند در برابر غرب قیام کند، اراده را عامل اصلی نهایی در مقابل غرب قلمداد می کنند (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۶۰).

سخنان بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران در تقابل با غرب و غرب گرایی و سیاست های معطوف به غرب محمد رضا شاه پهلوی باعث ایجاد یک برخورد میان دو گفتمان (ستی - مذهبی) به رهبری امام خمینی^(ره) با پشتیبانی مردم و سیاست های تجدد گرایانه محمد رضا شاه پهلوی با پشتیبانی آمریکا) گردید. نتیجه این برخورد انقلاب اسلامی و ایجاد یک تحول بین دین بود. سخنان بنیان گذار انقلاب اسلامی نماد برجسته خواسته ملت ایران بود، این مطالبات پس از پیروزی انقلاب اسلامی به عنوان یک هویت برای جمهوری اسلامی عمل کرد، نمود بارز آن را در طول تاریخ پس از انقلاب در رابطه با غرب شاهد و ناظر هستیم.

پیروزی انقلاب اسلامی بنیان های اساسی ای را در سطوح مختلف جامعه تغییر داد. سیاست خارجی نیز از این امر مستثن نمی باشد. به گونه ای که با تسلط گفتمان جدید اسلام گرایی روی کرد جمهوری اسلامی ایران در برابر غرب به شکلی کلی تغییر کرد، در حالی که در گفتمان ملی گرایی لیبرال پهلوی دوم ما شاهد روی کرد مثبت نسبت به غرب می باشیم (جلیلیان، ۱۳۹۷: ۶۱-۶۰). نگرش امام خمینی^(ره) به غرب به عنوان یک نگاه غیریت انگار می باشد، این نگاه بعداً در سیاست نه شرقی



نه غربی جمهوری اسلامی نیز جلوه گر شد. به گونه‌ای واکنش غیریت انگاری امام خمینی^(ره) نسبت به غرب در برخورد با کنش ملی گرایی لیبرال محمد رضا شاه پهلوی رقم خورد. تسلط گفتمان ملی گرایی لیبرال و دنبال کردن سیاست‌های غرب گرایانه شاه عاملی شد تا ذهنیت امام خمینی^(ره) به عنوان رهبر و هدایت‌کننده انقلاب اسلامی به سمت راه حل اسلام گرایی سوق یابد و آن را جایگزینی مناسب جهت تغییر گفتمان موجود آن مقطع زمانی بشمار آورد (جلیلان، ۱۳۹۷: ۶۷-۶۸).

در پایان باید گفت کنش تجدد گرایی محمد رضا شاه پهلوی باعث یک بازتاب منفی در جامعه ایران شد، این بازتاب عامل صورت‌بندی اعتراضات در مقابله با این کنش گردید و پس از آنکه به رهبری امام خمینی^(ره) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید این واکنش به بازتاب یادشده در هسته‌ی هویتی جمهوری اسلامی ایران رسوخ کرده و غیریت انگاری نسبت به غرب شکل گرفت که تا به امروز شاهد ادامه یافتن این غیریت‌انگاری و تقابل می‌باشیم. به طور کلی هویت جمهوری اسلامی در برابر غرب به شکل فرهنگ‌هابزی (تقابل گرایانه) صورت‌بندی گردیده است.

نتیجه‌گیری

رویکرد امروز جمهوری اسلامی ایران را (که عالیق، رفتار و همچنین منافع آن را تشکیل می‌دهد) می‌توان در بطن و هسته‌ی هویتی آن جستجو کرد. از این رو رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به غرب را نیز به عنوان یک رویکرد تقابل محور باید در عصر پهلوی کنکاش نماییم. به گونه‌ای اجرا و تسریع سیاست‌های تجدد گرایانه غربی پهلوی دوم عاملی شد تا مردم به رهبری امام خمینی^(ره) مطالبات ارزشی مذهبی خود را خواستار شوند. این امر منجر به شکل گیری انقلاب اسلامی و درنهایت سقوط سلسه پهلوی گردید. لب کلام اینکه هسته‌ی هویتی تقابل با غرب درپی بازتاب کنش‌های غرب گرایانه‌ی محمد رضا شاه پهلوی شکل گرفت و تا به امروز به قوت خود باقی است. خصوصیت جمهوری اسلامی ایران با غرب مسئله هویتی بوده و جمهوری اسلامی ایران برای حل این خصوصیت بایستی به دنبال بازتعریف هویتی جدید باشد تا این هویت جدید صورت‌بندی ذهنی تازه‌ای را برای هر دو طرف ایجاد کرده و عالیق، منافع و درنهایت رفتار دو طرف را در قبال یکدیگر تغییر دهد. این برخوردهای جدید رویکردهای، هابز، لاکی یا کانتی را می‌تواند در پی داشته باشد.

متابع
الف) فارسی

- امام جمعه‌زاده، سید جواد و همکاران(۱۳۸۹)، ایران فرهنگی تعامل یا تقابل با هویت غرب،
فصلنامه غرب‌شناسی بنیادین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره
دوم، صص ۱۵-۳۷
- اخوان نبی، قاسم(۱۳۹۶)، تبیین نقش و تأثیر دین در جامعه در پرتو انقلاب اسلامی،
فصلنامه کتاب نقد، سال هجدهم، شماره ۸۱ و ۸۲ صص ۳۰۱-۳۲۸
- اخوان منفرد، حمید رضا(۱۳۸۵)، ایدئولوژی انقلابی امام خمینی^(ره) احیای تشیع، مجله
قبسات، شماره بیست و دو، صص ۵۰-۵۸
- پورآرین، فواد، دل آشوب، هادی(۱۳۹۴)، انگیزه‌ها و اهداف برگزاری جشن‌های دوهزار و
پانصدساله‌ی شاهنشاهی، فصلنامه ژرف‌پژوه، سال دوم دفتر دوم و سوم، شماره چهار و پنج،
صفحه ۲۷-۷
- تلاشان، حسن و همکاران(۱۳۹۳)، نقش مکتب تشیع در پیروزی انقلاب ایران از دیدگاه
مستشرقان، فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، سال دوازدهم، شماره ۴۷، صص ۲۹-۴۶
- جلیلیان، سجاد(۱۳۹۷)، ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^(ره) و بازتاب آن در گفتمان
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بین (۱۳۵۷-۶۸)، نشریه پویش در علوم انسانی،
دوره چهارم، شماره یازده، صص ۵۶-۷۰
- جهانگیری، سعید، طاهری، ابوالقاسم(۱۳۹۸)، نوسازی و گفتمان فرهنگی مذهبی در دو
دهه‌ی پایانی عصر پهلوی دوم، فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست، سال ششم، شماره
۱۳۹-۱۷۲، صفحه ۲۲
- جلیلیان، سجاد(۱۳۹۷)، ماهیت غرب از دیدگاه امام خمینی^(ره) و بازتاب آن در گفتمان
سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از (۱۳۵۷-۶۸)، نشریه پویش در علوم انسانی،
دوره چهارم، شماره ۱۱، صص ۵۶-۷۰
- حضرتی، حسن، قربانی، حسینعلی(۱۳۹۶)، تأثیر ایدئولوژی پهلوی بر رشد اسلام سیاسی،
مطالعه نقش مطبوعات کیهان و اطلاعات (۱۳۵۷-۱۳۴۰)، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب
اسلامی، دوره ششم، شماره ۱، صص ۶۳-۸۲



- دانش‌نیا، فرهاد(۱۳۹۴)، سازه‌انگاری الکساندر ونت؛ امتناع گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه، نشریه جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره ۲، صص ۷۴-۴۹
- روحی، مهدی(۱۳۹۳)، نقش مذهب در انقلاب اسلامی، فصلنامه علمی- تخصصی فرهنگ پژوهش، شماره ۱۸، صص ۱۵۴-۱۲۷
- زریری، رضا(۱۳۸۴)، تجدد‌گرایی و هویت ایرانی در عصر پهلوی، نشریه زمان، سال چهارم، شماره ۴۰، صص ۲۹-۲
- زیباکلام، صادق(۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، چاپ یازدهم، تهران : انتشارات روزنه
- سوری لکی، محمدعلی، سوری، ایرج(۱۳۹۵)، روند نوسازی تعارضات فرهنگی مذهبی و فروپاشی حکومت پهلوی دوم، فصلنامه ژرف‌پژوه، سال دوم، دفتر چهارم، شماره ۷۶ و ۷۵، صص ۷۰-۴۹
- صدر شیرازی، محمدعلی(۱۴۰۰)، هفت نمونه از ضربات رژیم پهلوی بر فرهنگ کشور، سایت مرکز استاد انقلاب اسلامی، آدرس دسترسی: <https://irdc.ir/fa/news/6844>
- طاهری، ابوالقاسم، کریمی‌فرد، حسین(۱۳۹۱)، هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۵۴-۱۲۵
- علولیان، مرتضی، نیک‌روش رستمی، مليحه(۱۴۰۰)، گذری بر هویت ملی در عصر پهلوی دوم(۱۳۵۷-۱۳۲۰) سیاست‌ها و ابزارها، فصلنامه جستارهای انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۸۳-۱۵۰
- عسگرخانی، ابو‌محمد، منصوری مقدم، جوانشیر(۱۳۸۹)، همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگارانه «الکساندر ونت»، نشریه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰ شماره ۳، صص ۲۰۸-۱۸۹
- مشیر‌زاده، حمیرا(۱۳۸۳)، سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵، صص ۱۴۰-۱۱۳
- ملک‌زاده، الهام، بقایی، محمد(۱۳۹۵)، درآمدی تحلیلی بر سیاست‌های فرهنگی مذهبی پهلوی اول و دوم، فصلنامه گنجینه استاد، سال بیست و ششم، دفتر دوم، صص ۹۵-۷۶

- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۴۰۲)، جشن هنر شیراز، سایت مرکز بررسی اسناد تاریخی، آدرس دسترسی: <https://historydocuments.ir/?page=post&id=2304&action>
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۵)، مؤلفه اصلی شعارهای انقلاب اسلامی سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی کد خبری ۶۰۰، آدرس دسترسی: <https://irdc.ir/fa/news/600>
- مژینانی، مهدی و همکاران (۱۴۰۱)، نقد فرهنگی غرب بر محوریت بیانات امام خمینی (ره)، سال چهاردهم، شماره اول، دوره ۵۳، صص ۷۷-۹۴
- نواختی مقدم، امین، انوریان اصل، حامد (۱۳۸۸)، مبانی ایدئولوژیک سیاست‌های فرهنگی رژیم پهلوی، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۹، صص ۱۱۵-۱۴۰

ب) انگلیسی

- Schoorl, Laura. (2022). An analysis of Alexander Wendt's constructivist approach to anarchy
- https://www.researchgate.net/publication/359365135_An_analysis_of_Alexander_Wendt's_constructivist_approach_to_anarchy
- Alexander went(1995),anarchy is what states makes of it: the social construction of power polities , international organization, vol 46, no 2, pp 391-425



The anti-western stances of the Islamic Republic of Iran under the influence of Pahlavi II's extreme modernism policy

Mohammad Soltani Renani

Doctoral student of political thought, Isfahan University, Isfahan, Iran

Forouzan Marzbani

Doctoral student of Political Sociology at Razi University of Kermanshah, Iran

Abstract

The confrontation and hostility of the Islamic Republic with the West has an identity root, this alienation and hostility was keyed as the central core of the identity of the Islamic Republic during the Pahlavi II era. This confrontation has continued since the beginning of the Islamic revolution until today, and the relations between the two sides have always been in ups and downs, so in this regard, the present research has sought to answer the question of how the extreme modernist policy of Pahlavi II affects the positions of Has the anti-Westernism of the Islamic Republic of Iran been effective? And in order to answer this question, the descriptive-analytical method and the library and website tools have been used, and by using the constructivist theory, this hypothesis has been proposed that the formation of the identity of the Islamic Revolution in the second Pahlavi period and resulting from the collision of policies The aforementioned regime has been modernist and the approach of the Islamic Republic lies in its identity, and with Pahlavi's confrontational approach towards the West, during the Islamic Revolution this hostility and confrontation intensified.

Keywords: constructivism, West , modernism, Islamic Republic of Iran, identity and the strengthening of the religious identity of the Iranian people,